

پیوند عضو مرتکب و قربانی جرم از رهگذر فقه و قانون مجازات اسلامی مصوب 1392

دکتر فریدون جعفری*، دکتر سید سجاد کاظمی**، دکتر حامد چگینی***

چکیده:

زمینه و هدف: با پیشرفت‌های عدیده‌ای که در حوزه جراحی و امکان پیوند اعضاء طی سالیان اخیر اتفاق افتاده است مسئله مهمی در حوزه کیفی‌هایی مانند قصاص عضو و همچنین مجازات قطع عضو در سرقت مستوجب حد یا محاربه مطرح گردیده که آیا قربانی می‌تواند پس از رخداد جنایت اقدام به پیوند عضو موضوع جنایت نماید؟ همچنین است برای مرتکب که آیا این امکان و اجازه را دارد که پس از اجرای قصاص و یا قطع عضو مبادرت به پیوند عوض قطع شده به خود نماید؟

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر با هدف دستیابی به پاسخ‌هایی برای پرسش‌های فوق، با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به دنبال این است که با جستجو در منابع مختلف فقهی و حقوقی برای چالش‌هایی که در رویه قضایی پیرامون موضوع مطرح است پاسخ‌های مناسبی ارائه دهد.

یافته‌ها: از نظر پزشکی امروزه پیوند عضو به چند شیوه، انسان به انسان، حیوان به انسان و همچنین جسد به انسان قابل اعمال است. از نظر منابع فقهی نیز دلیل و استناد محکمی بر رد این اقدامات وجود ندارد و هر یک از فقها در این خصوص نظرات مختلفی را ارائه داده‌اند لیکن مشهور فقها جواز به پیوند عضو در موارد فوق داده‌اند.

نتیجه‌گیری: پیوند عضو یکی از خدمات ارزشمندی است که در سایه پیشرفت‌های علم پزشکی برای بشر حاصل شده است. در کنار این دستاوردها ضروری است زمینه‌های فقهی و حقوقی پیوند عضو نیز به نحو صریحی مورد تقنین قرار گرفته تا افراد جامعه به احسن وجه بتوانند از این قبیل اقدامات در جهت درمان و حفظ جان خود بهره ببرند.

واژه‌های کلیدی: کیفر، پیوند عضو، مجنی علیه، مرتکب، اعدام

نویسنده پاسخگو: دکتر سید سجاد کاظمی

تلفن: 0813-2247078

E-mail: sskazemi92@malayeru.ac.ir

* استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات، دانشگاه بوعلی سینا

** دانشیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات، دانشگاه ملایر

*** استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات، دانشگاه ملایر

تاریخ وصول: 1402/08/27

تاریخ پذیرش: 1402/12/12

زمینه و هدف

امروزه بیش از گذشته وضعیت جسم انسان‌ها با مخاطرات مختلفی روبروست که حیات ایشان را تهدید کرده و یا در بسیاری اوقات ممکن است قطع شدن اعضای بدن ایشان را موجب گردد. این تهدیدات گاهی به دلایلی چون حوادث ناشی از کار یا جراحات عمدی یا غیرعمدی است که دیگران نسبت به شخص وارد می‌کنند برخی مواقع نیز به دلیل اجرای مجازات‌هایی چون قصاص عضو یا جرایم مستوجب حد مثل محاربه و سرقت حدی است. امروزه در سایه پیشرفت‌های علم پزشکی خصوصاً علوم مرتبط با جراحی، راهکارهایی ارائه شده که می‌تواند آثار این جراحات را به حداقل رسانده و حتی بتوان حیاتی دوباره به آنها بخشید. یکی از این راهکارها پیوند عضو است. علاوه بر این موضوع، گاه تنها راه نجات افراد قطع یا خارج نمودن عضوی از اعضای بدن و جایگزین نمودن عضوی جدید است و گاه تنها راه نجات افراد پیوند عضوی دیگر به شخص نیازمند پیوند است.

پیوند عضو یکی از موضوعاتی است که به فراخور مصادیق مرتبط با آن با علوم مختلفی چون حقوق، علوم پزشکی، زیست‌شناسی و... در ارتباط است و از جمله دستاوردهای پیشرفت علم در عصر حاضر است که مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد. امروزه به لطف علم پزشکی و همچنین توفیقات جراحی‌های پیشرفته، پیوند عضو بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته و در دنیای پزشکی بابتی نو گشوده است به نحوی که آثار آن سایر علوم فقهی و حقوقی را نیز مورد تأثیر قرار داده و صاحب نظران آنها را وادار به اظهار نظر و ارائه نظریه‌های دگرگون‌کننده نموده است.

یکی از این موضوعات مهم در خصوص پیوند عضو، نوع و چگونگی پیوند است. گاه این پیوند از شخصی به خودش، گاه از انسانی به انسان دیگر و گاه از حیوانی به انسان و حتی گاه از جسد به انسان می‌باشد. بررسی تمامی موارد فوق از نظر فقه و قانون ضروری است و باید محرز شود که دیدگاه فقه و قانون در هر یک از موارد به چه صورت می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی

صداقت و امانت‌داری در تحلیل و یافته‌های این پژوهش به همراه اصالت متون و منابع استفاده شده رعایت شده است.

مواد و روش‌ها

در این پژوهش و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی-تحلیلی تلاش خواهد شد ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف حقوقی و فقهی در خصوص پیوند عضو، وضعیت این موضوع را از نظر حقوق پزشکی مورد بررسی قرار داده و همچنین موضع فقه و حقوق را در خصوص پیوند عضو قربانی جرم پس از تحقق جرم و همچنین مرتکب جرم بعد از اجرای مجازات اعم از قصاص عضو و حد مورد بحث و بررسی قرار داد.

یافته‌ها

پیشرفت روزافزون علم پزشکی دستاوردهای نوینی را در زمینه درمان افراد موجب شده است، یکی از این دستاوردها پیوند عضو است. به نظر می‌رسد در عصری که حقوق پزشکی و دستاوردهای آن می‌تواند برای رفاه بیشتر در اختیار بشر باشد و انسان می‌تواند از طریق آن زندگی بهتر توأم با آرامش بیشتری داشته باشد، ارائه راهکارهایی مثل پیوند عضو اعم از پیوند عضو به شخص قربانی جرم یا مرتکب بلاشکال باشد لذا ضروری است همگام با پیشرفت علم پزشکی اندیشمندان فقه و حقوق نیز در برخی مصادیق فقهی و حقوقی مرتبط با حقوق پزشکی اقدام به بروز رسانی آنها نموده تا افراد به کمال وجه بتوانند از این دستاوردها استفاده نمایند.

بحث

1. شناخت پیوند عضو

در جهت ورود به بحث ابتدا لازم است مفهوم و انواع پیوند عضو را مورد مطالعه قرار دهیم.

1-1. مفهوم شناسی

پیوند یا به عبارت دیگر زرع در لغت به معنی رویش گیاه، رویدن و کاشت دانه است و عضو نیز به معنای هر گوشت برآمده از استخوان و به تعبیری هر استخوان از بدن می‌باشد که گوشت بر آن فراهم شده است. پیوند عضو در اصطلاح عبارت است از عضوی که به هر دلیل از بدن جدا شده یا قطع شده و از بدن خارج شده است، یا عضو یا جزئی که کارایی ندارد و ناقص است از بدن شخص خارج و نظیر همان عضو یا جزء از بدن شخص زنده یا مرده بیرون آورده

اعضای خود را از دست می‌دهد و یا زمانی که شخصی قربانی رفتار مجرمانه‌ای شده و مرتکب با رفتاری مجرمانه عضوی از اعضای بدن قربانی جرم مثل دست او را قطع کرده است در این مواقع ما با شرایطی مواجه ایم که می‌توان عضو قطع شده را در صورت دارا بودن شرایط پزشکی مجدداً به صاحب آن پیوند زد و این موضوعی است که در حال حاضر در غالب جوامعی که از نظر علوم پزشکی و جراحی پیشرفت‌های قابل توجهی داشته‌اند امکان‌پذیر است و در این جوامع در حال انجام است.

حالت دیگر زمانی است که شخصی مرتکب یکی از جرایم مقرر در قانون شده و مجازات آن قطع عضو مرتکب جرم است مانند زمانی که شخص اقدام به سرقت حدی نموده یا عمداً اقدام به قطع عضو دیگری نموده و دادگاه برای این مرتکب، مجازات قطع عضو را در نظر گرفته است. در چنین حالتی نیز ممکن است شخص محکوم متقاضی پیوند عضو قطع شده یا قصاص شده بعد از اجرای حکم باشد. لذا با توجه به اینکه گیرنده پیوند چه کسی است می‌توان اقسام پیوند را به شرح ذیل تقسیم نمود.

1-2-2 پیوند عضو به شخص دیگر

در پیوند عضو گاهی شرایط به گونه‌ای است که عضوی از اعضای بدن یک شخص به شخص دیگری پیوند زده می‌شود. شخصی که عضو به او پیوند داده می‌شود گیرنده پیوند و شخصی که عضو از بدن او جهت پیوند به دیگری خارج می‌شود اعطا کننده پیوند می‌گویند و مصداق بارز آن زمانی است که کلیه شخصی را به شخص دیگری پیوند می‌زنند. در پیوند عضو انسانی به انسان دیگر شرایط دیگری از جمله رضایت و اطلاع فرد دهنده عضو، سلامت جسمی اعطاکننده، تأیید کمیسیون پزشکی مرتبط و ... ضروری است. البته در پیوند عضو دیگری نیز که در حالت مرگ مغزی به سر می‌برند رضایت ولی میت و اولیاء او نیز شرط است هرچند بسیاری از افراد در زمان سلامت و حیات خود اقدام به وصیت یا تکمیل برگه‌های اهداء اعضا می‌نمایند.^۳

3 - ماده واحده قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است: «بیمارستان‌های مجهز برای پیوند اعضا، پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، می‌توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان برطبق نظر کارشناسان خبره مسلم باشد، به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد استفاده نمایند.

شود و در بدن دیگری پیوند یا کاشت داده شود.¹ مضافاً اینکه نیاز به پیوند عضو نیز در حالات مختلفی قابل تصور است؛ یک حالت زمانی است که عضوی از شخص به دلیل ارتکاب جرمی علیه او یا اجرای حکم کیفری به‌عنوان مجازات، یا به دلیل حادثه‌ای قطع یا از بدن او خارج شده و شخص نیازمند این است که همان عضو خودش را به او پیوند بزنند. حالت دیگر زمانی است که شخص در اثر بیماری یا حوادث قلبی و یا سایر عوامل، عضوی از اعضای بدن خود را از دست داده و یا عضو از اعضای بدن او معیوب شده و او نیازمند پیوند عضوی سالم به جای عضو قلبی یا معیوب خود است. لازم به ذکر است پیوند عضو ویژه اعضای جامد بدن می‌باشد و مواردی همچون، تزریق خون، پلاسما و ... و همچنین اعمالی از قبیل جراحی‌های ترمیمی و پلاستیک مشمول پیوند عضو نمی‌شوند.²

1-2-2. اقسام پیوند عضو

با توجه به مطالب فوق و دقت در مفهوم پیوند عضو و با توجه به نوع نیاز افراد به پیوند می‌توان انواع پیوند عضو را به گونه‌های مختلف دانست؛ گاهی پیوند به شکلی است که عضو پیوندی از انسان دریافت می‌شود و گاه پیوند عضو به طریقی است که عضو پیوندی از غیر انسان دریافت می‌گردد. همچنین دریافت عضو پیوندی از انسان، گاهی به شکلی است که دریافت عضو پیوندی از یک انسان زنده است و گاهی دریافت عضو از یک انسان مرده یا جسد است. پیوند عضو از انسان زنده نیز به طریقی است که زمانی پیوند عضو از انسان به خودش است که تحت عنوان اتوگرافت^۱ از آن نام می‌برند و گاه پیوند عضو از انسانی به انسان دیگر است که از آن به عنوان هموگرافت^۲ یاد می‌کنند.³

1-2-1. پیوند عضو به خود

این حالت از پیوند عضو زمانی تحقق پیدا می‌کند که شخصی عضوی از اعضای بدن او خارج، یا قطع شده و شخص صاحب عضو متقاضی آن است که همان عضو مجدداً به او پیوند زده شود. چنین شرایطی معمولاً در چند حالت قابل تصور است؛ ابتدا زمانی است که شخص در اثر حوادثی مثل تصادفات رانندگی یا حوادث ناشی از کار عضوی از

¹ Auto graft

² Homo graft

حرمت اضرار به نفس قرار نمی‌دهند و با توجه به نظریه‌های کارشناسی پزشکان که امکان زندگی با یک کلیه را نیز عملی می‌دانند قائل به جواز این قبیل پیوندهای عضو هستند بنابراین برداشت یک کلیه از شخص سالم را برای پیوند به بیماران مضطر جایز می‌دانند.⁵

1-2-3 پیوند عضو از حیوان به انسان

امروزه نه تنها در سایه دستاوردهای نوین پزشکی پیوند عضو از شخصی به شخص دیگر در دنیا رواج پیدا کرده است، بلکه علم پزشکی به درجه‌ای از تعالی رسیده که قادر است برخی از اعضای بعضی از حیوانات را به انسان پیوند زده و با استفاده از این اعضا بسیاری از بیماری‌های بشر را درمان و طول عمر انسان را افزایش دهد. از سال 1682 جامعه پزشکی تلاش خود را جهت پیوند اعضای حیوانات به انسان شروع نمود. هرچند در سال‌های ابتدایی این تلاش‌ها موفقیت قطعی و طولانی مدت نصیب متخصصین پزشکی وقت نشد، لیکن امروزه به پیروی از همان تلاش‌ها و با دستاوردهای جدید دنیای پزشکی، پیوند اعضای حیوان به انسان امری امکان‌پذیر است. در بسیاری موارد از دریچه قلب خوک، مردمک چشم خرگوش، مجاری ادراری گوسفند و ... جهت پیوند به انسان استفاده می‌شود.⁴ پیوند عضو حیوان به انسان یا از حیوان غیر نجس العین است که با رعایت مواردی مثل ذبح شرعی برداشتن عضو از آن و پیوند به انسان ایرادی ندارد و یا از حیوان نجس العین است. در برداشت عضو از حیوان نجس العین ایرادی که فقها به آن وارد می‌کنند این است که عضو برداشته شده از حیوان نجس است و سبب باطل شدن نماز می‌شود که در پاسخ به این ایراد بیان شده است عضو برداشته شده از حیوان نجس العین پس از اینکه به انسان پیوند زده شود و از عضویت حیوان خارج شود طهارت می‌یابد و این ایراد مرتفع می‌گردد لذا پیوند حیوان به انسان مجاز است و ممنوعیتی ندارد، مگر اینکه اثر سوء یا مفسده‌ای در آن باشد.⁴ لذا به نظر برخی از فقها از جمله آیت‌الله بهجت و آیت‌الله مکارم شیرازی نیز موضوع پیوند عضو حیوان به انسان مورد پذیرش واقع شده است.⁷ یکی از

در بحث پیوند عضو به دیگری از نظر فقهی چند نکته قابل بحث است؛ ابتدا اینکه از نظر علم پزشکی برخی از اعضای بدن، مثل قلب، مغز و کبد تحت عنوان اعضای رئیسه شناخته می‌شوند. این موارد اعضایی هستند که بدن برای بقاء به آنها محتاج است و بدون آنها احتمال زنده‌بودن شخص وجود ندارد. در مقابل برخی دیگر از اعضا جزء اعضای غیر رئیسه هستند. از نظر فقها برداشت و پیوند این قبیل اعضا رئیسه که سبب مرگ صاحب آن می‌شود جایز نیست و قرآن کریم نیز در آیه 195 سوره مبارکه بقره⁴ این قبیل امور را مصداق تباه کردن و به هلاکت رساندن در نظر گرفته است. در دین اسلام نیز تباه کردن خود یا خودکشی یکی از گناهان کبیره محسوب می‌شود. در این نوع برداشت عضو اصلاً رضایت یا عدم رضایت صاحب آن شرط نیست و به عبارت دیگر حتی رضایت صاحب عضو نیز نمی‌تواند دلیلی بر جواز این کار قرار گیرد.

دسته دوم از اعضای بدن اعضای غیر رئیسه هستند. برخی از این اعضا مثل مغز استخوان قابل ترمیم هستند. از نظر فقها در صورتی که برداشت این قبیل اعضا یا بافت‌ها موجب ضرر یا مرگ دهنده عضو نشود، پیوند آنها بلامانع است. مفهوم مخالف یعنی اینکه اگر حتی برداشت این قبیل اعضا نیز مورد ضرر یا خطر برای دهنده عضو شود پیوند آنها مجاز نمی‌باشد. علاوه بر این اعضا، دسته‌ای دیگر از اعضا در بدن وجود دارد که غیرقابل ترمیم هستند و به صورت جفت می‌باشند که نمونه آنها را می‌توان کلیه‌ها، قرنیه‌ها و ... نام برد. این گروه از اعضا را می‌توان از یک شخص زنده و یا حتی مرده به شخص زنده دیگر پیوند زد. از نظر فقها نیز اگر این قبیل پیوندها خطر مرگ یا ضرر جدی برای دهنده عضو داشته باشد این قبیل پیوندها نیز جایز نمی‌باشد. لیکن در خصوص ضرر مختصر بین فقها اختلاف نظر است. عده‌ای از فقها معتقدند در مواردی مثل پیوند کلیه، برداشتن یک کلیه سبب نقص و ضرر دهنده عضو می‌شود و ادله حرمت ضرر به نفس با ادله جواز در تعارض قرار می‌گیرد، لذا با توجه به اینکه در تعارض بین حرمت و جواز، حرمت به جواز ارجحیت دارد لذا قائل به عدم جواز چنین پیوندی می‌باشند. در مقابل غالب فقهای شیعه و علمای اهل سنت معاصر این مقدار از ضرر را مانع برداشت و پیوند عضو نمی‌دانند و مشمول ادله

⁵ - قابل دسترسی در

<https://www.sistani.org/persian/qa//۰۲۴۴۸>

⁶ - قابل دسترسی در

<https://makarem.ir/ahkam/fa/home/istifta/۲۶۲۲۰۸>

⁷ - قابل دسترسی در

⁴ - وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

1-2-4 پیوند عضو از متوفی به انسان زنده

علاوه بر پیوند عضو از انسان زنده به انسان زنده دیگر، یکی دیگر از انواع پیوند، برداشت عضو از جسد (متوفی) و پیوند آن به انسان زنده دیگر است. امروزه پیوند از جسد یکی از اصلی‌ترین منبع تأمین عضو برای اشخاصی است که نیاز به پیوند عضو خصوصاً در اعضایی که از کار افتاده شده‌اند، می‌باشد. این امر موافقان و مخالفان خاص خود را نیز دارد. مدافعین پیوند عضو از جسد در تحلیل استدلال‌های خود معتقدند، اعضاء جسد، به فاصله کوتاهی پس از مرگ از بین خواهند رفت لذا بهتر است در فرصت اندکی که وجود دارد اعضاء جسد برداشته شده و به افراد نیازمند پیوند زده شود که این اقدام نوعی بازیافت منابع است به نحوی که دریافت عضو از شخص زنده ارجحیت دارد. این موضوع زمانی خود را بیشتر نشان می‌دهد که اعضایی از جسد برداشته شود که به هیچ عنوان امکان برداشتن آنها از شخص زنده وجود ندارد. نمونه بارز این اعضا دریچه قلب است که آن را نمی‌توان از شخص زنده برداشت چون سبب مرگ صاحب آن خواهد شد، لیکن برداشت آن از جسد و پیوند آن به شخص زنده امکانپذیر است. در کنار این موارد عده‌ای نیز مخالف با پیوند عضو از جسد به انسان می‌باشند و در دفاع از عقیده خود بیان می‌کنند که با برداشت عضوی از جسد، تمامیت جسد به عنوان یک انسان مخدوش می‌شود و این قبیل امور سبب هتک حرمت میت و تغییر در آفرینش خداوند خواهد شد. علاوه بر این موضوع مخالفت بازماندگان و خانواده‌های متوفی نیز با برداشت عضو از جسد، یکی دیگر از عوامل مهمی است که برخی قائل به عدم پیوند عضو از جسد به انسان زنده می‌باشند که به نظر می‌رسد این مورد نیاز به انجام کار فرهنگی و بالا بردن آگاهی افراد جامعه در زمینه پیوند اعضا، از انسان زنده یا جسد و تبیین منافع و آثار آن دارد تا افراد جامعه بتوانند راحت‌تر با این امور کنار آمده و با رضایت قلبی خود در ارائه اعضاء از جسد گامی مثبت در زمینه پیوند عضو بردارند. علاوه بر موارد فوق یکی دیگر از موارد مهمی که برخی قائل به عدم پیوند عضو از جسد به انسان زنده می‌باشند این است که این افراد اعضا بدن شخص متوفی را جزء میته محسوب می‌کنند و پیوند عضوی که حیات در آن وجود ندارد را به شخص زنده مخالف موازین شرعی می‌دانند که در قسمت‌های آتی پژوهش در خصوص آن بحث خواهد شد.

چالش‌های که نظام قانونی و فقهی ما در خصوص پیوند عضو از حیوان به انسان با آن مواجه است بحث تعیین دیه است به این صورت که اگر عضوی از یک حیوان به انسانی پیوند داده شد و در اثر رفتار مجرمانه‌ای اعم از عمد یا غیرعمد عضو پیوند شده آسیب دید؟ وضعیت مطالبه قصاص عضو یا مطالبه دیه در خصوص آن چگونه خواهد بود؟ آیا به مانند یک عضو واقعی انسان باید مورد حکم قرار گیرد و دادگاه با توجه به نوع جرم ارتكابی حکم به قصاص عضو مرتکب یا حسب مورد پرداخت دیه نماید و یا اینکه چون عضوی است که از یک حیوان به انسان پیوند زده شده است مشمول اعضای انسان نخواهد شد. در حقوق کیفری ایران مقنن در ماده 566 قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «دیه اعضایی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته، قرار گرفته است و مانند عضو اصلی دارای حیات می‌شوند به میزان دیه عضو اصلی است و اگر دارای حیات گردد ولی از جهت دیگری معیوب شود، دیه عضو معیوب را دارد. از بین بردن اعضای مصنوعی، تنها موجب ضمان مالی است». این ماده ناظر به مواردی است که عضوی بر شخص پیوند زده شده و مجدداً همان عضو در اثر رفتاری آسیب دیده است. در حالتی که عضوی از انسانی به انسان دیگر پیوند خورده باشد، این ماده ملاک عمل قرار خواهد گرفت؛ اما آیا در حالت پیوند عضو از حیوان به انسان نیز این احکام این ماده جاری است؟ به نظر می‌رسد قانونگذار در ماده مذکور بحث حمایت از فرد گیرنده عضو را داشته است و هدف او برابری عضو پیوند شده فرد گیرنده با اعضای مشابه سایر افراد است، لذا در صورتی که عضوی از حیوان به انسان پیوند داده شود و آن عضو دارای حیات باشد، از همان میزان دیه عضو واقعی برخوردار خواهد بود و حتی اگر شخصی عمداً جرمی را نسبت به آن مرتکب شود مرتکب مستوجب قصاص عضو خواهد بود. بدیهی است اگر عضو پیوند شده حیوان به انسان دارای حیات بوده لیکن معیوب باشد با توجه به ماده فوق از دیه عضو معیوب برخوردار خواهد شد. دقت در موارد فوق نشانگر این موضوع است که مقنن علاوه بر پذیرش پیوند تلاش در جهت حمایت از اعضای پیوند شده نموده تا بتواند در سایه آن، این قبیل امور پزشکی و حقوقی را در جامعه گسترش دهد.

2- ادله موافقان و مخالفان پیوند عضو در منابع فقهی در کشور ما با عنایت به اینکه بخش عمده‌ای از قوانین جامعه منبعت از منابع فقهی است و اقدامات مختلف تقنینی و رویه اجرایی نباید مغایرتی با فقه داشته باشد، ضروری است نظرات فقه در خصوص پیوند عضو و انواع آن مورد بررسی و تأمل قرار گیرد. طبیعتاً با توجه به سوابق مشابه موضوع فوق در فقه و حقوق، این موضوع در میان فقها موافقان و مخالفان خاص خود را دارد به نحوی که عده‌ای از صاحب نظران فقه قائل به جواز پیوند عضو هستند و عده‌ای نیز در خصوص این موضوع به مخالفت می‌پردازند. برای روشن شدن بیشتر، دلایل مخالفان و موافقان را در پیوند انسان به خود، انسان به دیگری، میت به انسان و حیوان به انسان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در بحث پیوند اعضا نظر موافقین را از نظر فقهی در حالات مختلف پیوند عضو مورد بحث قرار می‌دهیم همانگونه که ذکر شد گاه ما با پیوند عضو شخص به خودش، گاه با پیوند عضو به دیگری و گاه با پیوند عضو از میت به انسان زنده و گاه با پیوند عضو از حیوان به انسان مواجه ایم. بحث پیوند اعضای فرد به خود در حالت‌های مختلف قابل تصور است. در بعضی مواقع ممکن است به دلیل خدمات درمانی قسمتی از اعضای بدن شخص از یک قسمت به قسمت دیگر همان شخص پیوند بزنند مانند زمانی که برای ترمیم بعضی جراحات یا بیماری‌ها مثل ترمیم استخوان‌هایی که آسیب‌دیده است با پیوند، استخوان‌های سایر قسمت‌ها را مورد درمان قرار می‌دهیم یا مثلاً اگر در اثر حادثه ناشی از کار عضوی مثل دست یا انگشت شخص قطع شده باشد می‌توان به شرط استقرار حیات در عضو قطع شده و عدم صدق عنوان مردار در عضو مورد نظر، آن را به شخص پیوند زد. در چنین شرایطی با توجه به اینکه در چنین مواردی این قبیل اقدامات به صلاح بیمار است و موجب به خطر افتادن جان بیمار نمی‌شود فقها مشروط به رعایت موارد فوق قائل به این قبیل پیوندها هستند و این موضوعی است که امروزه در سطح وسیع در جوامع مختلف در حال تحقق است. حالت دوم در پیوند عضو به خود، زمانی است که عضوی از شخص بر اثر رفتار مجرمانه دیگری یا بر اثر اجرای مجازات قطع شده است. این مورد نیز برای پیوند موافقان و مخالفانی دارد. از نظر فقهی نظر موافقان و مخالفان در این حالت چگونه است؟ آیا از نظر فقه می‌توان عضو قطع شده مجنی علیه را به آن او پیوند زد؟ آیا مرتکب می‌تواند عضوی را که

در اثر اجرای مجازات قطع شده است مجدداً پیوند بزند. در موارد فوق عمده ایراداتی که مبنی بر عدم اجرای پیوند از نظر فقها ارائه می‌شود یکی بحث مردار بودن عضو مقطوع است و در آن نیز استناد به روایت معروفی که در رابطه با پیوند عضو مجنی علیه در زمان حضرت علی علیه‌السلام اتفاق افتاده می‌شود. این روایت را اینگونه نقل کرده‌اند که مجنی علیه بعد از قطع گوش خود، آن را پیوند زده و در نتیجه حضرت علی (ع) نیز بعد از قصاص عضو جانی دستور قطع مجدد عضو مجنی‌علیه را داده است.³

این اشکال را شیخ طوسی در الخلاف، علامه حلی در قواعد الاحکام، ابن براج در المذهب و ابن ادریس در السرائر لتحریر الفتاوی و شهید ثانی در مسالک الافهام آورده اند شیخ طوسی در الخلاف چنین می‌گوید: اگر شخصی گوش دیگری را ببرد گوش او بریده خواهد شد، پس از جانی گوشش را در محل بریدگی بچسباند و گوش بریده‌شده پیوند بخورد و خوب شود، مجنی علیه می‌تواند خواستار قطع مجدد گوش جانی شود.⁵ شافعی می‌گوید: مجنی علیه نمی‌تواند چنین تقاضایی نماید ولی بر حاکم شرع است که جانی را مجبور به قطع عضو پیوند شده نماید، زیرا عضو پیوندی بر اثر جدا شدن از شخص زنده، مردار و نجس می‌شود و شخص جانی با پیوند آن حامل شیء نجس می‌شود و نماز جانی مادامی که این عضو نجس را همراه دارد صحیح نیست.⁵ علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام می‌فرماید: اگر فردی گوش انسانی را ببرد و سپس مجنی علیه از باب قصاص گوش او را ببرد و جانی گوش را به محل بریدگی بچسباند مجنی علیه می‌تواند (حق دارد) گوش جانی را قطع کند تا به حالت اولیه برگردد... زیرا این شخص حامل عضو نجس و میت است⁶ و ابن ادریس حلی در کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی می‌فرماید: پس کسی که گوشش توسط انسان دیگری بریده شود می‌تواند گوش جانی را به عنوان قصاص طلب کند، پس گوشش به عنوان قصاص بریده می‌شود و اگر در همان زمان جانی گوشش را بردارد و به محل بریدگی بچسباند مجنی علیه می‌تواند همان قسمت را از نو ببرد تا به حالت اولیه پس از قصاص برگردد و در حکم بریده شدن دوباره گوش فرقی میان جانی و مجنی علیه نیست زیرا که هرکس چنین کند حامل نجاست است.⁷

همچنین شهید ثانی در مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام می‌فرماید: اگر فردی گوش کسی را ببرد و

گناه کرده است و این موضوع دلیلی بر عدم جواز یا حرمت پیوند نمی‌باشد و نمی‌توان حرمت آن را از حرمت دفن میت استنباط نمود.³

3- پیوند عضو از منظر قانون مجازات اسلامی

مطابق ماده 14 قانون مجازات اسلامی⁸، در حقوق کیفری ایران جرایم به چهار دسته، حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، تقسیم شده‌اند. در حوزه حقوق کیفری نیز موضوع پیوند عضو خصوصاً در خصوص مرتکب و قربانی جرم، قابل بحث است. به‌طور کلی در میان مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی دو گروه از مجازات‌ها هستند که به تبع اجرای جرایم مرتبط با آنها بحث جدا کردن عضوی از اعضای بدن قابل اعمال است. این قبیل گاهی از نوع جرایم حد است و گاهی از نوع جرایم مستوجب قصاص (قصاص عضو) است

فرق میان قطع عضو در جرایم حدی⁹ و قصاص¹⁰ عضو در جرایم مستوجب قصاص به این شرح است که قصاص عضو در برابر جنایتی عمدی بر عضو اجرا می‌گردد به طوری که دقیقاً همان جنایتی که مرتکب بر تمامیت جسمانی مجنی علیه وارد کرده، وی بر عضو جانی وارد می‌کند. لذا مجازات قصاص، حق الناس است و قابل گذشت می‌باشد. در حالی که قطع عضو در خصوص برخی جرائم حدی مانند سرقت و محاربه اعمال می‌گردد و اجرای حد قطع دست تابع مقررات خاصی است، این جرائم حق‌اللهی هستند (البته سرقت حدی منوط بر شکایت شاکی است، ولی پس از اثبات جرم، گذشت شاکی مانع از اجرای حد نیست). علاوه بر موارد فوق نکته قابل توجه این است که اجرای حد و به تبع آن پیوند عضو قطع شده در حدود، ویژه مرتکب است و عموماً در حدود شخصی به نام مجنی علیه وجود ندارد و ما صرفاً با یک فرد تحت عنوان مرتکب سروکار داریم. مثلاً شخصی مرتکب محاربه می‌شود و دادگاه حکم به قطع عضو وی صادر می‌کند و یا اینکه شخصی مرتکب سرقت حدی می‌شود و دادگاه وی را مستحق قطع ید می‌داند. اما در جرایم مستوجب قصاص عضو و به تبع آن پیوند عضو قطع شده دو شخص متفاوت

مجنی علیه در همان دم گوش را بردارد و به محل بریدگی بچسباند تا با حرارت موجود در قسمت بریده شده گوش این اتصال صورت گیرد، قصاص و دیه اثبات نمی‌گردد، چون این حکم قصاص با اقدام اولیه جانی تحقق یافته است و اما کسی که گوش بریده شده را به محل بریدگی چسبانده است، نمازش صحیح نیست؛ زیرا این گوش فرد نجس و میت است از آن جا که با بریده شدن، روح و حیات از گوش او جدا شده است.⁸ همچنین ابن براج در المذهب می‌نویسد؛ اگر مردی گوش کسی را ببرد و سپس مجنی علیه در همان زمان و فوراً تکه گوشش را در محل بریدگی بچسباند و آن قسمت به بدن فرد بچسبد باز مجنی علیه حق دارد جانی را قصاص نماید زیرا قصاص به محض بریده شدن گوش واجب می‌گردد. پس اگر جانی بگوید مرا قصاص کنید ولی گوش چسبانده شده مجنی علیه را از نو قطع کنید، این کار شدنی است، زیرا آن تکه از گوش که مجنی علیه چسبانده میت است... و اگر این فرد با این گوشش نماز بخواند نمازش صحیح نیست، زیرا او حامل نجاست است.⁹ اما به نظر می‌رسد این استدلال، استدلال محکمی نیست و سستی این استدلال آشکار است، زیرا می‌توان گفت عضو بریده شده پس از پیوند و التیام حیات یافته و از حالت مردار بودن خارج می‌شود و دیگر نجس نخواهد بود.

پاسخگویی به این اشکال با پیشرفت‌های کنونی علم پزشکی کاملاً آسان است و برای همگان قابل درک است که منظور از پیوند عضو (مثلاً گوش) این است که پس از پیوند، در قطعه‌ی پیوند زده شده خون جریان یابد و ارتباط سلول‌های تمام گوش با کل بدن شروع شود. پس وقتی خون در قسمتی از بدن جریان دارد یعنی اینکه آن عضو میت و مردار نیست و قسمتی از بدن یک فرد زنده است.³

موضوع دیگر بحث دفن عضو میت است. بر مبنای احکام اسلام هر عضوی که از بدن قطع می‌شود باید در پارچه پیچیده شده و دفن گردد، حتی مستحب است بعد از گرفتن ناخن نیز ناخن‌های کوتاه شده را دفن کرد. لذا یکی از ایراداتی که به پیوند عضو از طرف برخی از فقها وارد می‌شود این است که با قطع عضو، عضو مقطوع میت محسوب می‌شود و پیوند آن جایز نیست. در پاسخ به این ایراد می‌توان گفت اولاً با پیوند عضو مجدداً خون در عضو پیوند شده به جریان افتاده و علائم حیات در آن عضو مجدداً پدیدار می‌گردد علاوه بر آن به فرض که دفن عضو قطع شده واجب باشد، در صورت عدم دفن آن عضو مکلف در ترک آن

⁸ - مجازات‌های مقرر در این قانون چهار قسم است: الف- حد ب- قصاص

پ- دیه ت- تعزیر

⁹ - حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است.

¹⁰ - قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود.

است: الف - در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند.

ب - در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند. پ - در مرتبه سوم، حبس ابد است. ت - در مرتبه چهارم، اعدام است هرچند سرقت در زندان باشد...»

در بحث اجرای حد سرقت، صاحب جواهر از مبسوط شیخ طوسی چنین نقل می‌کند: «سارق را می‌نشانند و دست و انگشتان او را باز و کشیده می‌دارند تا بن انگشتان به‌طور مشخص معلوم باشد. آنگاه بر روی بن انگشتان چاقوی بران می‌گذارند و بر روی آن فقط یکبار می‌کوبند تا انگشتان هرچه زودتر بدون شکنجه بریده شوند. اگر روش دیگری سراغ داشته باشیم که آسان‌تر و زودتر ببرد، بدان روش عمل می‌شود». به دنبال این دستورالعمل شیخ طوسی صاحب جواهر می‌گوید: «اشکالی در آن نیست اگرچه دلیلی بر آن در نصوص دیده نشده است».¹²

در خصوص دیگر جرم حدی با عنوان محاربه که مجازات آن قطع عضو می‌باشد قانون مجازات اسلامی در ماده 279 مقرر داشته است: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود». در تعیین مجازات این جرم ماده 282 قانون مذکور مقرر می‌دارد: «حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است الف - اعدام ب - صلب پ - قطع دست راست و پای چپ ت - نفی بلد».

همانگونه که قابل مشاهده است در دو جرم فوق یکی از مجازات‌های پیش بینی شده، قطع عضو بوده که در مورد سرقت حدی قطع انگشت دست یا قطع پا و در مورد محاربه قطع دست راست و پای چپ در نظر گرفته شده است. حال سؤال این است اگر این قبیل مجازات‌ها در خصوص مجرمی اعمال شد آیا مرتکب می‌تواند پس از اجرای حکم، عضو قطع شده را پیوند بزند یا جایز به این کار نمی‌باشد. قانون مجازات اسلامی در این خصوص هیچ ارائه نظری نکرده و در این زمینه مسکوت است فلذا در تعیین این مورد باید به نظرات فقها و منابع فقهی عمل کنیم. در این خصوص فقها نیز

وجود دارد، یکی شخصی است که در اثر ارتکاب جرم مورد بزه دیدگی واقع شده و قربانی جرم یا مجنی علیه محسوب می‌شود و نتیجه رفتار مجرمانه قطع عضو او می‌باشد که این شخص به نام مجنی علیه شناخته می‌شود و شخص دیگر کسی است که با ارتکاب جرم عمدی اقدام به قطع عضو دیگری نموده است که از او به عنوان مرتکب نام می‌بریم. حال وضعیت پیوند عضو هریک از این افراد را از نظر حقوق کیفری مورد بحث قرار می‌دهیم.

3-1. در جرائم مستوجب حد

مطابق با ماده 15 قانون مجازات اسلامی حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است. حد در لغت به دو معنای منع و انتهای چیزی به کار رفته است و از آن جهت به مجازات شخص گناهکار حد می‌گویند که او را از بازگشت به گناه باز می‌دارد.¹⁰

قانون مجازات اسلامی ایران به تبعیت از نظر مشهور فقها حدود را در 12 نوع مورد تصویب قرار داده است و از این مورد چهار عنوان زنا (آیه 2 سوره نور)، سرقت حدی (آیه 38 سوره مائده)، قذف (آیات 4 و 5 سوره نور)، و محاربه (آیه 33 سوره مائده) دارای مستند قرآنی است.¹¹ از میان این چهار عنوان حد، مجازات دو مورد تحت عنوان سرقت حدی¹¹ و محاربه¹² قطع عضو می‌باشد که به شرح آتی این دو جرم و مجازات حدی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

قانونگذار در ماده 267 قانون مجازات اسلامی سرقت را ربودن مال متعلق به غیر تعریف کرده است و در ماده 268 نیز بیان نموده که اگر سرقت دارای شرایط مندرج در ماده مذکور باشد، حدی است. به تبع آن درباره کیفر این جرم نیز در ماده 278 مقرر داشته است: «حد سرقت به شرح زیر

¹¹ - وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده‌اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند توانا و حکیم است.

¹² - إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند (و به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند)، فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، به عکس یکدیگر بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوائی آنها در دنیا است؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

اجرای آن پیوند دادن عضو قطع شده مانعی نخواهد داشت و شخص محکوم به حد می‌تواند اقدام به پیوند عضو نماید. عده‌ای دیگر نیز معتقدند هدف از قطع عضو در حدود نکال شخص مجرم و عبرت گرفتن دیگران است. پیوند زدن عضو قطع شده مغایر با حکمت حکم شارع خواهد بود لذا امکان پیوند عضو در حدود وجود ندارد. به نظر می‌رسد دلایل موافقین بیشتر قابل دفاع است، چرا که با اجرای مجازات و قطع عضو حکم خداوند در مورد محکوم به حد اجرا می‌شود و پس از اجرای حکم با توجه به اینکه اجرای عضو قطع شده متعلق به صاحب آن است، لذا می‌توان قائل به پیوند آن شد. بهتر بود با توجه به پیشرفت‌های علم پزشکی در عصر حاضر و با توجه به نیازهای جامعه امروز و همچنین با عنایت به اینکه مصوبات نظام قانونگذاری ایران برگرفته از حقوق اسلامی می‌باشد قانونگذار به پیروی از نظر فقهای معاصر که عموماً موافق پیوند عضو در حدود هستند، به صراحت این موضوع را پیش‌بینی کرده و شرایط و چگونگی پیوند عضو در حدود را مورد تصویب قرار می‌داد.

3-2. در جرائم مستوجب قصاص

موضوع بعدی که نیاز به بررسی دارد، بحث پیوند عضو در جرائم مستوجب قصاص با توجه به قوانین کیفری است. در حقوق اسلام علاوه بر اینکه مسلمین در جان با هم برابر هستند در اعضای بدن نیز این برابری وجود دارد لذا اگر شخصی مرتکب جنایت عمدی نسبت به عضو شخص دیگری گردد مجازات آن جنایت قصاص عضو است و اسلام این اختیار را به مجنی علیه داده که در مقابل عضو قطع شده خود شخص مرتکب را با قصاص عضو مجازات نماید.¹⁶ این موضوع که آیا در جرائم مستوجب قصاص شخصی که به قصاص عضو محکوم شده است می‌تواند پس از اجرای قصاص، عضو قصاص شده را مجدداً به خود پیوند بزند یا خیر و اینکه اگر مجنی علیه پس از تحقق رفتار مجرمانه منتهی به قطع عضو، بلافاصله عضو قطع شده را پیوند بزند، آیا این پیوند مانعی بر اجرای قصاص خواهد بود یا خیر بحث این قسمت از پژوهش می‌باشد. به نظر می‌رسد برخی از فقها قائل به عدم پیوند هستند و بر این عقیده‌اند که عضو قطع شده متعلق به صاحب آن است، ولی پیوند آن به صاحب اصلی اشکال دارد، اما می‌تواند به دیگری مجانی یا در برابر قیمت واگذار کند.¹³

نظرات متفاوتی را ارائه داده‌اند؛ عده‌ای قائل به عدم جواز عضو قطع شده در جرایم حدی هستند و عده‌ای دیگر با پیوند عضو در این‌گونه موارد موافقت می‌کنند.

عمده دلایل و مستنداتی که مخالفان با آن استناد می‌کنند به شرح ذیل است؛ عده‌ای به روایتی از پیامبر (ص) استناد می‌کنند که ایشان در خصوص شخصی که مرتکب دزدی شده فرمودند: «اذهبوا به فاقطعوه ثم احسموه» یعنی او را ببرید و دست او را قطع کنید و سپس محل قطع را داغ کنید. حسم به معنی داغ کردن است و داغ کردن خود مانع پیوند می‌شود و امکان وصل و پیوند منتفی خواهد شد.¹³ علاوه بر این، یکی از فلسفه‌های اجرای حدود بازدارندگی از تکرار جرم توسط مرتکب و دیگران است و تحقق این موضوع با بقای اثر حد امکان‌پذیر است

عده‌ای دیگر در رد این استدلال بیان داشته‌اند که روایت مذکور مربوط به هر نوع قطع عضو نیست بلکه روایت مورد استناد به روش چگونگی جلوگیری از خونریزی دلالت دارد چراکه بعد از قطع عضو عدم درمان خونریزی سبب مرگ شخص محکوم به حد خواهد شد لذا ضروری است جلوی خونریزی گرفته شود تا شخص فوت نکند.¹⁴

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در این خصوص بیان داشته‌اند: «عضو قطع شده متعلق به صاحب آن است ولی پیوند آن به صاحب اصلی جایز نیست». همچنین آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز فرموده‌اند: «پیوند عضو قطع شده به محدود جایز نیست و خلاف حکمت حد است».

در مقابل این نظریه‌ها عده‌ای موافق پیوند عضو قطع شده در جرایم حدی هستند. این افراد با ابتنا به دلایلی قائل به جواز پیوند عضو قطع شده پس از اجرای حد خصوصاً حد سرقت می‌باشند. از جمله این افراد از آیت‌الله محمدتقی بهجت می‌توان نام برد که می‌فرمایند: «عضو، ملک کسی نیست و صاحب آن نسبت به آن اولویت دارد و باید دفن شود مگر اینکه عضو پیوند زده شود، ولو به خود سارق و در پیوند زدن به غیر احوط استیذان از صاحب دست است». همچنین در این خصوص آیت‌الله سید عبدالکریم حائری اردبیلی فرموده‌اند که: «عضو قطع شده ملک کسی نیست و پیوند با جراحی به نظر اینجانب اشکالی ندارد».¹⁵

به طور کلی به نظر می‌رسد در مورد امکان پیوند عضو قطع شده در خصوص اجرای حد علیرغم سکوت قانونگذار، بین فقها نیز اختلاف نظر وجود دارد به نحوی که عده‌ای معتقدند هدف صرفاً اجرای مجازات حدی است و پس از

¹³ - قابل دسترسی در

در قرآن به موضوع مماثلت در مجازات تاکید شده ولی به جهت اینکه علم پیوند اعضا در زمان نزول وحی وجود نداشته است و شاید به دلیل دیگر که باید از نظر مفسران جست و جو نمود می توان گفت که این مسئله می تواند مبهم باشد. از سوی دیگر با توجه به اصل صحت نیز می توان گفت که چون این موضوع در قرآن ممنوع اعلام نشده است و با توسل به طرق مختلف نیز نمی توان استنباط نمود که این موضوع ممنوع شده باشد در نتیجه به نظر می رسد که باید این موضوع را به گونه ای تفسیر نمود که مطابق با آن بتوان برای پیوند عضو مجوزی صادر نمود. قانونگذار ایران در ماده 446 قانون مجازات اسلامی نظر دیگری را مورد پذیرش قرار داده و مقرر داشته است: «اگر شخصی همه یا مقداری از عضو دیگری را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند قصاص ساقط نمی شود». در واقع قانونگذار به طور عام پیوند عضو قطع شده مجنی علیه را قبل از اجرای قصاص عضو مرتکب مانع اجرای قصاص ندانسته و حق قصاص را حتی در صورت پیوند عضو قطع شده برای مجنی علیه جایز دانسته است. لیکن در خصوص اینکه پس از اجرای قصاص، مرتکب نیز می تواند عضو قصاص شده را پیوند بزند یا خیر قانون مجازات اسلامی ساکت است. لذا با توجه به نظریات فقهی فوق می توان قائل بر این بود که در چنین حالتی، مرتکب نیز پس از اجرای قصاص حق پیوند عضو قصاص شده را خواهد داشت.

امروزه با توجه به پیشرفت های علم پزشکی ضروری است، قوانین پیوند اعضا در مورد مرتکبین جرایم و همچنین در مورد مجنی علیه به دقت و با ذکر جزئیات در مقررات کیفری گنجانده شود و تنها به ذکر یک ماده که منبعث از فقه است، اکتفا نکرد.

نتیجه گیری

پیشرفت های دنیای امروز علم پزشکی، خصوصاً دستاوردهای مختلف این علم در حوزه جراحی بر هیچ کس پوشیده نیست. در عصر حاضر جراحی هایی مثل پیوند عضو به سهولت در بسیاری از مراکز درمانی کشور انجام می شود. بسیاری از افراد که در گذشته به دلایل مختلف از جمله حوادث ناشی از کار، جرایم، مجازات ها، برخی بیماری ها و ... عضوی از اعضای خود را از دست می دادند و محکوم به زندگی بدون آن عضو بودند، می توانند در سایه این پیشرفت ها بعد از قطع یا قصاص عضو، مورد درمان قرار

مطابق با ماده 16 قانون مجازات اسلامی «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می شود». مفهوم ماده فوق این است که اگر شخص به طور عمدی مرتکب جرمی نسبت به جان، اعضا و منافع دیگری انجام دهد مجازات آن قصاص است. قرآن کریم که بخش قابل توجهی از قوانین کیفری ما از آن گرفته شده است در آیه 45 سوره مائده می فرماید: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنید و چشم را مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان، و هر زخمی را قصاص خواهد بود. پس هرگاه کسی حق قصاص را ببخشد (نیکی کرده و) کفار (گناه) او خواهد شد، و هرکس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود». به طور کلی در قرآن صرفاً مجازات جنایت عمدی بر نفس و اعضا را مشخص نموده است و فرموده است در جنایات عمدی بر نفس و اعضا مجازات مرتکب با توجه به رفتار ارتكابی قصاص نفس یا قصاص عضو است. لیکن در قرآن به مسئله پیوند عضو اشاره نشده و لازم است که در شرایط قصاص که ذکر شده است موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. شرایط قصاص عمدتاً بر مماثلت است و همین مسئله می تواند ما را به این نتیجه برساند که پیوند عضو مجنی علیه مانع از قصاص جانی است و همچنین امکان پیوند عضو جانی بعد از قصاص وجود ندارد چرا که مماثلت از بین خواهد رفت. البته این مسئله تنها در قطع عضو قصاصی مطرح است و همانگونه که ذکر شد در حدود و مجازات هایی که منجر به قطع عضو می شود، مانند سرقت یا محاربه که در قرآن به صراحت اشاره شده است با توجه به استدلال هایی که در مطالب قبل ارائه شد کسی که دست او قطع شده است، می تواند مجدداً آن را به بدن خود پیوند بزند اما قطع عضو در مقام قصاص قابل پیوند نیست. به نظر می رسد که با توجه به اینکه قطع ید در سرقت به جهت حکم حکومتی و حق الله است امکان این پیوند وجود دارد، چرا که دیگر مسئله مماثلت وجود ندارد تا اینکه بخواهیم آن را مانعی بر سر راه پیوند عضو بدانیم.

در جرایم مستوجب حد خصوصاً سرقت حدی، پس از اجرای حد، اجرای حکم الهی محقق شده است و در واقع حد الهی در خصوص مرتکب اجرایی شده است لذا حکم به پیوند عضو قطع شده پس از اجرای حد مانعی نخواهد داشت. واقعیت این است که این بخش از قانونگذاری در حال حاضر پاسخگوی سوالات و ابهامات پیوند عضو نیست و نظام حقوقی ایران در این زمینه نیازمند بروزرسانی بوده و لازم است قوانین مربوط به پیوند عضو به طور دقیق و صریح در قوانین کیفری مورد پیش‌بینی قرار گیرند، علاوه بر آن ضروری است فقها و حقوقدانان چالش‌های حقوقی جدید را با تحولات روز مورد بررسی قرار داده و تلاش نکنند به روایات و سنت که غالباً هیچ مطلبی در یک زمینه ندارد استناد کنند بلکه می‌توانند با تکیه بر فقه پویا به پاسخ‌ها و راه‌حل‌های بهتری که منطبق با نیازهای جامعه است دست پیدا کنند.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان این پژوهش در تمامی مراحل تدوین به صورت مشترک همکاری داشته‌اند و معیارهای استاندارد نویسندگی بر اساس کمیته بین‌المللی ناشران مجلات را رعایت نموده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان از سردبیر محترم، اعضای محترم هیات تحریریه و داوران ارجمند مجله که زحمت بررسی و داوری این مقاله را بر عهده داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمایند.

تضاد منافع

هیچ گونه تعارض منافع شخصی یا سازمانی در پژوهش حاضر وجود ندارد.

تأمین مالی

هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نشده است.

گرفته و عضو مقطوع خود را پیوند بزنند. بدون شک نداشتن اعضای مثل دست، پا، انگشت، گوش و... علاوه بر مشکلات جسمی و عدم توانایی در انجام برخی امور، مشکلات روحی و روانی را نیز برای فرد به دنبال خواهد داشت. این قبیل مشکلات تا حدود بسیار زیادی توسط جراحی‌هایی چون پیوند عضو مرتفع خواهد شد. علاوه بر این موضوع بسیاری از افراد که به دلیل فقدان یا از دست دادن عضوی از اعضای بدن خود، در زندگی روزمره درد و رنج مادی و معنوی ناشی از این فقدان را تحمل می‌کنند، پیوند عضو می‌تواند اقدامی در راستای اتمام این درد و رنج‌ها باشد. در نظام فقهی ایران فقها دلایل مختلفی را در خصوص موافقت یا مخالفت با پیوند عضو ارائه می‌دهند به نحوی که برخی از فقها با پیوند عضو اعم از انسان زنده، جسد، حیوان و... به انسان زنده دیگر موافقت و برخی مخالفت کرده‌اند. در نظام حقوقی ایران به نظر می‌رسد قانونگذار پیوند عضو را برای افراد جایز دانسته است یا حداقل پیوند عضو به صاحب آن را (شخصی که عضو او قطع شده است) جایز می‌داند به همین دلیل است که در ماده 446 قانون مجازات مقرر شده است؛ «اگر شخصی همه یا قسمتی از عضو دیگری را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند، قصاص ساقط نمی‌شود». این ماده می‌تواند دلیلی قاطع بر پذیرش پیوند عضو باشد. علاوه بر این موضوع تصویب قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است مصوب 1379/01/17 نیز دلیلی دیگری بر پذیرش پیوند اعضا می‌باشد. نکته قابل توجه این است که مجوز این گونه پیوندها در خصوص پیوند شخص به خود یا نهایت در زمینه جرایمی چون قصاص عضو است که مرتکب بتواند پس از اجرای قصاص و تحمل مجازات، عضو قصاص شده خود را پیوند بزند یا مجنی علیه پس از تحقق رفتار مجرمانه علیه او بتواند عضو مقطوع یا آسیب دیده را پیوند بزند، اما در خصوص سایر جرایم خصوصاً جرایم مستوجب حد قانون کیفری ایران ساکت است و هیچ راهکاری ارائه نداده است. به نظر می‌رسد در این موارد نیز باید به منابع دیگری از حقوق جزا از جمله نظرات و فتوای فقها مراجعه نمود. بررسی مبانی و منابع فقهی نیز نشان دهنده این موضوع است که با توجه به حق الهی بودن حدود،

Abstract:

Organ Transplant Perpetrator and Victim of a Crime According to Jurisprudence and the Islamic Penal Code of 2012

Jafari F. PhD^{}, Kazemi S. S. PhD^{**}, Chegini H. PhD^{***}*

(Received: 18 Nov 2023 Accepted: 2 March 2024)

Introduction & Objective: With the many advances that have taken place in the field of surgery and the possibility of transplanting organs in recent years, an important issue has been raised in the field of punishments such as limb retribution and also the punishment of limb amputation in the case of robbery with the limit of Had or Moharebeh, whether the victim can transplant the limb after the crime has occurred. Make it a crime? It is also for the perpetrator, does he have the possibility and permission to replace the severed limb after execution of retribution or amputation?

Materials & Methods: With the aim of obtaining answers to the above questions, the present research seeks to provide appropriate answers to the challenges that arise in the jurisprudence surrounding the issue by searching in various jurisprudential and legal sources.

Results: From the point of view of medicine, organ transplantation can be applied in several ways, human to human, animal to human, and corpse to human. From the point of view of jurisprudential sources, there is no strong reason or reference to reject these actions, and each of the jurists have presented different opinions in this regard, but the famous jurists have given permission to organ transplantation in the above cases.

Conclusions: Organ transplantation is one of the valuable services that have been achieved for mankind in the shadow of the advances in medical science. In addition to these achievements, it is necessary that the jurisprudential and legal aspects of organ transplantation are explicitly legislated so that people in the society can benefit from such measures in order to treat and save their lives.

Key Words: Punishment, Organ Transplantation, Victim, Perpetrator, Execution

* Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran

** Associate Professor, Department of Law, Faculty of Literature, Malayer University, Malayer, Iran

*** Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature, Malayer University, Malayer, Iran

References:

1. Mousavi Bojanvardi, S. M. Investigating organ transplantation using stem cells, with an approach to Imam Khomeini's theory, *Matin Research Journal*, 2013, No. 56, pp. 23-36.
2. Hatami, S. Amini, R. Transplantation of animal organs to humans, from the perspective of jurisprudence and medical law, *Religion and Health Magazine*. 1396 No. 1, pp. 21-69.
3. Baba Rahimi Momghani, m. A comparative study of organ transplantation in Imami jurisprudence and Iranian law, master's thesis, Shahid Madani University of Azerbaijan, 2014.
4. Farhadian, A. Dieh is the link between animal and human, in the light of the basics of economic jurisprudence, the quarterly journal of economic jurisprudence. 2023. No. 3, pp. 101-116.
5. Tousi, M. Al-Khalaf, Book of Crimes, Publication Office affiliated to the Qom Seminary Teachers' Society, Volume 5, Issue 12. Qom. 1407.
6. Allameh Hali N. Jafar bin Hassan Islamic Laws in Halal and Haram Issues - Ismailian Institute, Qom. 1408.
7. Ibn Idris, M. Ibn Mansoor Ibn Ahmad, *Al-Sura'er al-Hawi for Tahrir al-Fatawi*, Vol. 3, Islamiya Publishing House, Qom. 1410.
8. Ameli Zain al-Din bin Ali, Shahid Sani: *Masalak al-Fahm al-Tankih Shar'e al-Islam*, volume 15, Al-Maarif al-Islamiya publication, Qom. 1423.
9. Abd al-Aziz bin Al-Barraj Al-Trabalsi, *Al-Mahzab*, Volume 2, Islamiya Publishing House, Qom. 1406.
10. Ibn Fars, A. *Mu'ajm Magha'is al-Gha*, Publications of the Islamic Propaganda Office, first edition, vol. 3, Qom. 1404.
11. Burhani, M. *An Introduction to General Criminal Law, Reaction to Crime Volume II*, Majd Publications, Tehran. 1398.
12. Najafi. M. *Jawahar al-Kalaam in the interpretation of the laws of Islam in matters of halal and haraam*, Dar Al-Katb al-Islamiyya, Tehran. 2012.
13. Jamali, M. Zulfikar Talab M. The link of the member after the implementation of hadd and retribution, from the point of view of jurisprudential schools, *Faqe Makaran Journal*, 2014, No.6, pp. 122-105.
14. Fatahi Masoum, H. *Collection of articles and speeches of the third conference on Islamic perspectives in medicine*, Mashhad, 2005.
15. Sarai Mosque, h. Nazari, Azam. The decision to transplant a severed limb after the implementation of the limit of theft, *Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 2018, No. 20, pp. 351-372.
16. Khosrow Shahi Q philosophy of retribution from the perspective of Islam. Qom: Qom Seminary Publishing Office. 2000.